

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه ناس (جلسه دهم)

ختم منتهوی استادانوت ۹۴/۵/۲

بحث صدر:

یک بخشی از آیات قرآن در مورد صدر است. موضوعات مطرح در مورد صدر:

- مخفی کردن و آشکار کردن
- شرح و ضیق، وسعت داشتن یا نداشتن فعل
- می تواند محل دریافت آیات باشد

صدر جایی است که محل شفاء است و خسران انسان از ناحیه شفاء می باشد و یکی از کارکردهای مهم کتاب حکیم ایجاد شفاء در صدر می باشد (سوره مبارکه یونس)

طبق آیه ۵ سوره هود صدر می شود مطلق آن چیزی که انسان از ناحیه حس، عواطف بروز پیدا می کند و در عمل او هویدا است هر چند که در صدر آن مخفی باشد.

شفاء: اصلاح تمام بروزات، سلام بودن بروزات

عدم شفاء: تمام بیماری های بروزی

صدر یکی از مولفه های ساختار وجودی انسان است که می تواند سالم و یا ناسالم باشد و خود این که انسان دارای صدر است از موضوعات مهم است و با توجه به آیاتی که صدر در آنها مطرح شده است می توان آن را معادل فعل قرار داد و یکی از مهمترین واژه های شخصیت شناسی و شاکله شناسی در قرآن می باشد.

در ساختار وجودی به بروز هر کدام از حس، خیال، وهم و... صدر می‌گوییم و منظور از صدر همه توان‌های مخفی و آشکار فعلیت یا بروز یافته است. حس با عمل است که عمل آشکار و حس نهفته است. خیال با رغبت و میل است و پرورش خیال موجب از یاد شدن رغبت می‌شود. وهم با ایمان و باور است و علم نتیجه همه اینها و عقل حاکم بر این‌ها است.

فعل: بروزات انسان، و صدر یعنی آنچه که از انسان به فعلیت می‌رسد که دارای دو وضعیت است؛ مخفی، آشکار و صدر هر شخصی متناسب با ظرف وجودی اوست.

همه وجود انسان استعداد است و زمانی همه وجود او فعلیت می‌شود که استعداد همراه با فعلیت باشد.

شرح صدر را می‌توان از کودکان نوزاد دید زیرا وقتی نمی‌تواند صحبت کند صدر او ضیق دارد و فقط می‌تواند گریه کند و به مرور با صحبت کردن صدر او باز می‌شود.

اثرات ضیق بودن صدر: کم کارآمد، ناکارآمد، نافهم‌تر، دیرفهم‌تر

کمال هر فردی در این است که خود (نهفته و غیر فعالش) بشود (خود فعال) یعنی نفس مطمئنه خود را فعال و نفس اماره را غیر فعال کند. و در این حیظه فعال شدن یک صفت بسیار مهم است.

عمل آن چیزی است که بر اثر طلب و اراده به منطقه عینیت راه پیدا می‌کند و عمل از نفس جدا می‌شود اما فعل الزاما از نفس جدا نمی‌شود.

خطرناکی صفات، به ماندگاری در انسان بستگی دارد. و بحث و سوسه مربوط می‌شود به نزدیک یا دور بودن به اقتضائات و سواس خناس.

صدر، علم، عمل و اثره‌های نزدیک به هم هستند که به همه آنها بروز می‌گوییم اما تفاوت‌هایی با هم دارند.

و سوسه در صدر ممکن است در خیال، وهم، عمل باشد و سواس خناس در صدور به هر گونه اختلال درونی که منجر به ناسالم شدن بروزات انسان می‌شود، گویند.

فرآیندهای مختلف و سواس در صدر: زینت، تسویل، قسم خوردن، تکذیب، جلوه دهی به رغبت‌ها، تخریب ذائقه، ریب، بددلی، رغبت به دنیا، دوست داشتن فسق و...

## بحث رب الناس، ملک الناس، اله الناس:

رب: سرپرست، همه کاره، تدبیر کننده امور، مالک تدبیر، سوق دهنده هستی به کمال

ملک: حکمران، پادشاه، دارای قلمرو فرمانروایی، مالک امر و نهی، مالک اشیاء و غیره

اله: معبود، کسی که پرستش می شود، کسی که همه در مقام او در حیران اند.

این سه اسم در مواجهه انسان با اشیاء، اشخاص، موضوعات و امور مطرح می شوند.

حوزه مفهومی رب: «رب کل شیء»، خلق، هویت کمال برای همه مخلوقات، تدبیر و آقایی، همه کاره بودن

ملک: امر و نهی، مالکیت + امر به عبودیت، امور، تصمیمات

اله: نفی الوهیت از غیر و اثبات برای خدا لا اله الا الله

هرگاه انسان را در حالت مواجهه با اشیاء، امور و موضوعات و ... بررسی می کنیم خداوند را به یکی از سه وجه رب،

ملک و اله مشاهده می نمائیم و همه اسماء الحسنی در ذیل این سه اسم مبارک قابل تفکیک هستند.

انسان ظلوم، جهول نادان در سیر به سمت مقصد:

رب = نسبت اول = انسان، نبش با عطا کننده (معطی) دهنده (حیات، علم و قدرت)

ملک = نسبت دوم = شی عطا شده علم، قدرت، حیات.

اله = نسبت سوم = رابطه انسان با عطا کننده

در کتب لغت رب می شود مالک در تقدیر، ملک می شود فرمانده حکمران و اله می شود پرستیده شده.

نسبت انسان با مقصد، نسبت انسان با مسیر، نسبت انسان با خودش، برسد به لا رب، لا حکم الا الله، لا اله الا الله و

قرب خدا یعنی رسیدن به مقام «لا».

رب، اله، ملک ناس در دل هم هستند و سیکل چرخشی دارند تا تکمیل شوند. تقدم شان هم از رب است که وقتی

می فهمیم که کسی رب است مالکیت دارد و الوهیت دارد.

## حالات وسوسه در انسان:

- نفوذ در مقصد و اختلال در مقاصد و طرح نیازهای کاذب دور کردن انسان از خدا به عنوان تنها مقصد (بودن در آینده و گذشته و حالی که مظلوم است)
- نفوذ در مسیر و راه رسیدن؛ دور کردن راه‌های نزدیک و نزدیک کردن راه‌های دور که تسویل گویند (فکر می‌کنم، گمان می‌کنم، به نظر می‌رسد، ظن و حرص و حب است)
- نفوذ در رابطه‌ها، نفوذ در رغبت‌ها، میل‌ها و دوست داشتن‌ها، بغض و کینه و محبت (خوشم می‌آید، دوست دارم، بدم می‌آید، دوست ندارم)

اگر انسان نتواند مقصد خودش را «رب» «حاضر» «شاهد» «محیط» «علی کلی شی علیم» «بکل شی قدیر» بگیرد محل نفوذ وساوس شیطان می‌شود.

## راه حل‌های وسوسه:

- اتکاء به رب، هر لحظه سرپرست خدا را دیدن، همه کار دیدن خدا
- اگر انسان نتواند مسیر کمال خود را بشناسد، احکام مطلع نشود، امر و نهی را بشناسد این محل نفوذ وساوس شیطان می‌شود.
- اگر کسی خودش را بیش از حد تحویل بگیرد، محل بگذارد و بخواهد همیشه و در هر حال بهش توجه بشود و به خواسته‌هایش به هر قیمتی برسد و... اهل صبر و استقامت نباشد محل وساوس شیطانی می‌شود.

در عبودیت و پرستش یکی از آیتم‌های مهم صبر است، سماجت با خدا، مجادله با خدا، خسته نشدن

اولین نسبت انسان با اله و بعد حاکم و بعد اله اتفاق می‌افتد. انسان ضعیف است و باید به قدرت برسد این به این معنی است که ضعیف ماندن انسان خطرناک است.

\* استعاده به «رب»: تقویت عمومی که، به وسیله تبدیل ضعف به قدرت ایجاد می‌شود، این کار با علم به مقصد و علم به مقاصد جزئی ایجاد می‌شود. یعنی هر کسی بداند به تدریج که چگونه می‌تواند خداوند را در لحظه ملاقات کند و از علم و قدرت او بهره‌مند شود و بداند که چگونه از طریق مقاصد جزئی می‌تواند خداوند را راضی کند. در

واقع این کار با استعدادشناسی اتفاق می‌افتد. و مبنای کلی‌اش تقویت عمومی و برطرف شدن ضعف است و مبنایش ظلوم و جهول نبودن است.

\* **استعاده به «ملک»:** دقت در تصمیمات و امور و هر کدام را بر اساس حکم خدا تنظیم کردن و توسعه حکیمانه تصمیمات و امور (بدور بودن از عجله و کندی، کنترل عجله، کنترل کندی) مبنایش عجول کنود نبودن است.

\* **استعاده به «اله»:** دقت در میل‌ها و رغبت‌ها و دور شدن از طمع‌های بیجا و گرایش‌های منفی و در عوض ایجاد میل‌های صحیح و نزدیک شدن به طمع‌های مثبت. تعادل در بیم و امید نسبت به کارهایی که هست.

طلب وقتی زیاد می‌شود تبدیل به اراده می‌شوند. برای درست شدن میل بایستی رجاء و خوف نسبت به خداوند درست شود. اگر طلب و دعا در اموری باشد که خدا رضایت ندارد معلوم می‌شود که میل کاذب است.

انسان هنگامی که خود را در مقایسه با دیگران قرار می‌دهد خیلی خطرناک است و در این منطقه است که بخل، حسد ایجاد می‌شود. اگر در مقایسه انسان رب و ملک و اله را دارای شأنی متغیر ببیند، مقایسه منفی می‌شود. نسبت دادن تغییر به رب، ملک و اله منشا تمام انحرافات فکری، باوری و عاطفی انسان است.

صفت‌هایی که خدا به انسان نسبت داده است پایه‌ای‌ترین صفات است اما انسان نباید در این صفات بماند. اگر انسان در مسیر زندگی‌اش به تدریج فاصله‌اش را با احکام الهی، رغبت‌ها و میل‌های الهی پر نکند از ربوبیت خدا فاصله می‌گیرد، احساس می‌کند که خداوند نقص را برای او پسندیده است. به تحقیق انسان اینچنین خود را لایق بهشت نمی‌داند و سزاوار جهنم می‌پندارد.

حرکت انسان به سمت کمال نیازمند محرک است و تنها محرک انسان به سمت کمال، خداوند است. بقیه اسباب و عواملی که انسان با آنها درگیر است اقتضاء هستند و محرک نیستند و این اثبات می‌کند که همه افعال انسان از

مجرای اراده خداوند صادر می‌شود و برآیندش هدایت و یا ضلالت انسان است یعنی صدر انسان یا ضیق می‌شود و یا شرح پیدا می‌کند.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات